

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



دانشگاه علم و فرهنگ

دانشکده علوم انسانی

پایان نامه کارشناسی ارشد روان شناسی - خانواده درمانی

مقایسه رضایت جنسی و رضایت زناشویی، نقش جنسیتی، سبکهای دل بستگی و نوروزگرایی در افراد در آستانه طلاق و عادی

نگارش

نفیسه مهدوی

استاد راهنما

دکتر محمدرضا شعیری

زمستان ۱۳۹۱

سید المرسلین

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



دانشگاه علم و فرهنگ

دانشکده علوم انسانی

پایان نامه کارشناسی ارشد روان شناسی - خانواده درمانی

مقایسه رضایت جنسی و رضایت زناشویی، نقش جنسیتی، سبکهای دل بستگی و نورو زگرایی در افراد در آستانه طلاق و عادی

نگارش

نفیسه مهدوی

استاد راهنما

دکتر محمدرضا شعیری

استاد مشاور

دکتر رسول روشن چسلی

زمستان ۱۳۹۱

به نام او که جزا و عقی نیست

سپاس و ستایش خالق یکتا را سزاست که در لحظات سخت و دشوار زندگی و دوران تحصیل دمی مرابه حال خود را نساخت و
حسنگی و ناتوانی را بر من مستولی نکرد؛ بلکه از آغاز تا انجام هر لحظه مرا با لطف و عنایت خود غرق در شور و سرمستی از دانش

اندوزی نمود که این آغاز را انجامی نیست؛ و چون هدف جزا و نیست پس این مسیری انتهاست!

رایست راه عشق که پیش کناره نیست آن جا، جز آن که جان بسازند، چاره نیست

بار الهام آینشی عطا فرما که در جای جای زندگی ام، تحصیل و کار و فعالیتیم، و در هر دم فرو بردن و بر آوردنم تنها تو و تنها تو در

افتق دید و منظر نظرم باشی و رضایت نتهای آملم باشد و چراغ معرفت همواره روشنی بخش مسیر تاریک زندگیم؛

و بار پروردگار امد کسب علم و معرفت توان و نیروی خدایی بخش که بیچگاه از آموختن و کسب دانش آرام نگیرم؛

و در راه یاری و امداد به آفریدگانت زبانی گشاده و فہمی عمیق عطا کن تا نفسم و سختم شفا بخش و آرام جان دلمای پردرد

بندگانت باشد و

خدایا مرا چاره گره های ناکشوده و درمان روح و جان دردمندان قرار ده.

تقدیم

تقدیم به همسر صبور و مهربانم

که با قلبی آکنده از مهر، معرفت و ایثار، در روزهای سخت زندگی و تحصیل همواره محیطی سرشار از آرامش و امنیت را برای من و دخترانم فراهم نمود؛

و به دو فرشته پاک سرشت زندگیم

که همواره در طول تحصیل، مرا با همدلی، همراهی و حمایت پرمهر خود یاری نمودند و با حس مسئولیت و تعهد خود آرامش خاطر را به من هدیه دادند؛

و تقدیم به پدر و مادر دلسوزم

که بوسه تقدیر من بر دستان پرمهرشان باد؛

چرا که همواره در طول زندگی پشتیبان و مشوق من بوده و با لطف و حمایت خالصانه و عاشقانه خود در مسیر خطیر علم آموزی و تحصیل همراهیم نمودند.

شکر و قدردانی

سپاس و تقدیر فراوان و صمیمانه من از زحمات خالصانه و بیدریغ استاد محترم و فرهیخته‌ام، جناب آقای دکتر محمدرضا شعیری که با راهنمایی‌های سازنده و همراهی صبورانه خود راهگشایم بودند و در هر لحظه از مسیر مرا آموزگاری بودند که صبورانه می‌آموخت و اندیشمندانه هدایت می‌کرد؛ و جواهر کلامش را بر سطحی از تاریکی هدیه می‌نمود تا معرفت بگستراند و شعله دانش برافروزد؛

و تقدیر و تشکر خالصانه من از استاد گرانقدرم، جناب آقای دکتر رسول روشن که با زحمات ارزنده و بی‌شائبه خود گام به گام در کنارم بوده و دلسوزانه یاریم نمودند و با بذل علم خود، متعهدانه نهایت همکاری را در انجام این کار با بنده داشتند.

و سپاس و قدردانی من از همه اساتید بزرگوارم که در طی این دوران هر کدام سهم عمده‌ای در تربیت و پرورش علمی و اخلاقی ما جویندگان دانش داشته و عاشقانه مهارت و تخصص خود را در طبق اخلاص گذاشتند.

همتم بدرقه ی راه کن ای طایر قدس که دراز است ره مقصد و من نوسفرم

چکیده

زمینه و هدف: یکی از کارکردهای اصلی ازدواج، تشکیل خانواده است و خانواده همواره به عنوان مهمترین سیستم انسانی مورد توجه قرار گرفته است. حفظ ثبات و آرامش پایدار و شادکامی موجود در روابط زناشویی همواره از مسائل عمده و مطرح در بین زوجین و زوج درمانگران بوده است. بدین خاطر هدف اساسی پژوهش حاضر تعیین تفاوت متغیرهای سبک دلبستگی، نوروگرایی و نقشهای جنسیتی، رضایت زناشویی و رضایت جنسی در دو گروه عادی و در آستانه طلاق بوده است.

روش: به این منظور ۳۰۲ نفر آزمودنی (۱۸۲ نفر به عنوان نمونه گروه در آستانه طلاق و ۱۲۰ نفر به عنوان نمونه عادی) انتخاب شده و پرسشنامه‌های مربوط به متغیرهای تحقیق را تکمیل نمودند. داده‌ها بر اساس تحلیل واریانس چند گانه مورد تحلیل قرار گرفتند.

نتایج: نتایج به دست آمده نشان داد که در بین دو گروه عادی و در آستانه طلاق، F مربوط به متغیرهای رضایت زناشویی، ارتباط، حل تعارض، تحریف، رضایت جنسی و سبک دلبستگی نایمن، در مقایسه با مقادیر بحرانی، معنادار می‌باشد: نتایج حاکی از این بود که رضایت جنسی گروه عادی بیش از گروه در آستانه طلاق است. نیز نتایج نشان داد که تفاوت معناداری بین زنان و مردان در آستانه طلاق و زنان و مردان عادی در متغیرهای نقش جنسیتی (مردانه و زنانه) وجود ندارد. یافته‌ها نشان داد که دلبستگی نایمن گروه در آستانه طلاق بیش از گروه عادی است. نتایج بیانگر این نکته بود که رضایت زناشویی، ارتباط، حل تعارض، تحریف گروه عادی بیش از گروه در آستانه طلاق است. قابل توجه اینکه هیچیک از این متغیرها در دو گروه مردان و زنان تفاوت معنادار نداشته و تعامل جنسیت با تعلق به گروه در آستانه طلاق و عادی نیز نمایانگر تفاوتی در رضایت زناشویی نبوده است.

بحث: برخی از یافته‌ها همسو با دیگر تحقیقات بوده است. اما برخی دیگر چون نقش جنسیتی و برخی تعاملهای بین متغیرها همسو با یافته‌های دیگر نبوده است. البته باید توجه کرد که برخی از این متغیرها میتوانند بنیادی‌تر از متغیرهای دیگر تلقی شوند و بسته به نظریه‌ها مورد توجه عمیق‌تر قرار گیرند. از سوی دیگر، توجه به مسایل فرهنگی و نیز پژوهشهای آتی شاید بتوانند برخی از نوسانات به دست آمده را آشکارتر سازند.

کلیدواژه‌ها: رضایت زناشویی، رضایت جنسی، نوروگرایی، نقش جنسیتی، سبک دلبستگی، ناسازگاری زناشویی

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

فصل اول: کلیات پژوهش

۲	مقدمه
۵	بیان مسئله
۱۳	ضرورت های نظری و عملی تحقیق
۱۶	اهداف تحقیق
۱۶	فرضیه های تحقیق
۱۷	تعاریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

فصل دوم: چارچوب نظری و پیشینه پژوهش

۲۱	رضایت زناشویی
۲۳	رضایت جنسی
۲۹	سبکهای دلبستگی
۳۴	نقش جنسیتی
۴۱	نوروزگرایی

فصل سوم: فرایند روش شناختی پژوهش

۴۷	نوع تحقیق
۴۷	جامعه آماری

۴۷ نمونه و روش نمونه‌گیری
۴۸ ابزارهای پژوهش
۵۳ شیوه تحلیل داده‌ها

فصل چهارم: نتایج تحقیق

فصل پنجم: بحث و نتیجه‌گیری

۷۶ ۱-۵ مقدمه
۷۸ ۲-۵ خلاصه نتایج
۷۹ ۳-۵ بحث و نتیجه‌گیری
۸۳ ۴-۵ محدودیت‌های پژوهش
۸۴ ۵-۵ پیشنهادهای پژوهش

منابع فارسی

۸۵
----	-------

۹۴ منابع انگلیسی
----	---------------------

۱۰۵ پیوست: پرسشنامه‌های تحقیق
-----	---------------------------------

فهرست جدول‌ها

عنوان	صفحه
جدول ۱-۴ (سن، سن به هنگام ازدواج و سنوات ازدواج).....	۵۶
جدول ۲-۴ (تفاوت سنی).....	۵۷
جدول ۳-۴ (میزان آشنایی پیش از ازدواج گروه عادی).....	۵۷
جدول ۴-۴ (میزان آشنایی پیش از ازدواج گروه در آستانه طلاق).....	۵۸
جدول ۵-۴ (تعداد فرزندان).....	۵۹
جدول ۶-۴ (وضعیت تحولی فرزندان گروه عادی).....	۶۰
جدول ۷-۴ (وضعیت تحولی فرزندان گروه در آستانه طلاق).....	۶۱
جدول ۸-۴ (سطح تحصیلات آزمودنی‌ها در گروه عادی).....	۶۲
جدول ۹-۴ (سطح تحصیلات آزمودنی‌ها در گروه در آستانه طلاق).....	۶۳
جدول ۱۰-۴ (شغل آزمودنی‌ها در گروه عادی).....	۶۴
جدول ۱۱-۴ (شغل آزمودنی‌ها در گروه در آستانه طلاق).....	۶۵
جدول ۱۲-۴ (شاخص‌های توصیفی مربوط به متغیرهای تحقیق).....	۶۶
جدول ۱۳-۴ (تحلیل واریانس چندمتغیره مربوط به منابع تغییر پژوهش).....	۶۸
جدول ۱۴-۴ (تحلیل داده‌ها بر اساس فرضیه اول).....	۷۰
جدول ۱۵-۴ (تحلیل داده‌ها بر اساس فرضیه دوم).....	۷۱
جدول ۱۶-۴ (تحلیل داده‌ها بر اساس فرضیه سوم).....	۷۲
جدول ۱۷-۴ (تحلیل داده‌ها بر اساس فرضیه چهارم).....	۷۳
جدول ۱۸-۴ (تحلیل داده‌ها بر اساس فرضیه پنجم).....	۷۴

فصل اول

کلیات پژوهش

مقدمه:

زندگی همه انسانها با پیوند آغاز می‌شود. از دیدگاه بالبی جستجوی خانواده، بقاء، سوگ و روابط زوجین از موضوع‌های محوری زندگی بزرگسال است. زمانی که هر یک از زوجین بتوانند دیگری را در کل به عنوان یک موجود انسانی ببینند که ترکیبی از خوب و بد است و بتوانند تفاوت‌های غیر قابل اجتناب او را، جدائی‌ها همچنان که نزدیکی‌ها، صمیمیت‌ها و هیجانات آن را بپذیرند، همه چیز خوب پیش خواهد رفت و مشکلی بوجود نخواهد آمد (کلولا^۱، ۲۰۰۶). اما در واقع ازدواج یک نبرد است، نبردی دائمی برای ارتباط صمیمانه با انسانی دیگر. ازدواج می‌تواند نبردی هوشمندانه و مفرح باشد که هر دو همسر را غنی می‌سازد و رشد آنها را تقویت می‌کند یا می‌تواند نبردی مهلک باشد که در آن، یکی یا هر دو همسر متقاعد می‌شوند که بقای عاطفی و حتی جسمی آنها در خطر است (بهاری، ۱۳۹۰). بنابراین ازدواج بعنوان یکی از مهمترین مسایل تصمیم‌گیری در زندگی افراد تلقی می‌شود و صرفاً جنبه فردی ندارد. در واقع می‌توان گفت نهاد جامعه بر پایه ازدواج قرار گرفته است. بنابراین به جرأت می‌توان گفت که نقش تخریبی یا سازنده یک خانواده در جامعه و ایفای نقش مناسب خانواده در اجتماع به کیفیت پیوند ازدواج میان زوج تشکیل دهنده آن یعنی زن و شوهر بستگی دارد (رسول‌زاده طباطبائی، ۱۳۷۷).

با این حال ویژگی تمام خانواده‌ها عبارت است از محبت، وفاداری، و تداوم عضویت. همین ویژگی‌هاست که آن را از سایر نظام‌های اجتماعی متمایز می‌سازد (ترکسلون^۲، ۱۹۸۰، به نقل از گلدنبرگ و گلدنبرگ^۳، ۲۰۰۸). حتی هنگامی که این ویژگی‌ها مورد چالش قرار می‌گیرند، مثل زمانی که بحران خانوادگی پیش می‌آید، معمولاً باز هم خانواده در برابر تغییر مقاومت نشان می‌دهد و برای بازگردانی الگوهای تعاملی آشنای خود به حرکات اصلاحی تمسک می‌جوید (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۲۰۰۸). برای درک کامل فرایند تحولی خانواده باید این حقیقت را در نظر داشت که مردان و زنان، چه در خانواده مبدأ خویش و چه در خانواده‌ای که از طریق ازدواج شکل گرفته است، تجربه متفاوتی از زندگی خانوادگی دارند. آنها معمولاً با انتظارات، باورها، ارزشها، نگرشها، اهداف، و فرصتهای متفاوتی بزرگ می‌شوند. طرز فکر آنها در باره انتظاری که از آنان در زندگی زناشویی، و بعدها، پدر و مادر شدن می‌رود با یکدیگر فرق می‌کند، و تعجبی ندارد که تجربه متفاوتی نیز خواهند داشت. همانگونه که برنارد^۴ (۱۹۷۴) اظهار داشته است، در هر وصلتی، دو نوع ازدواج وجود دارد: یکی متعلق به مرد و دیگری متعلق به زن (گلدنبرگ، ۲۰۰۸). بنابر نظر گلدنبرگ در کسانی که تازه ازدواج کرده‌اند، نظام زناشویی معمولاً از ساخت محکمی برخوردار نیست و نقشهای همسران از انعطاف برخوردار است و غالباً با یکدیگر تعویض می‌شوند. ساخت خانوادگی بدون فرزند باعث می‌گردد که راه‌های متنوعی برای مشکلات کنونی آنها وجود داشته باشد. بنابراین، تعهد زن و شوهر برای تبدیل

-
1. Clulow, C.
 2. Torkelson, R.
 3. Golenberg, I. Godenberg, H.
 4. Bernard, J.

شدن به پدر و مادر، نقطه انتقالی مهمی در زندگی خانوادگی به شمار می‌آید، و نقشهای نسبتاً ساده همسران بی-فرزند را برای همیشه تغییر می‌دهد (گلدنبرگ، ۲۰۰۸). براین اساس زن و مرد از لحاظ رفتار و نقش‌هایی که در زندگی ایفا می‌کنند نیز با یکدیگر تفاوت دارند. این نقش‌های متفاوت عبارتند از نقش زن و مرد در ازدواج، نقش والدینی و اشتغال. این تفاوتها بطور طبیعی، زمینه و شرایط اجتماعی گوناگون را برای زندگی آنان فراهم می‌کند. مسلماً زمانی زوجین به وظایف خود بطور کامل عمل خواهند کرد که احساس رضایتمندی از زندگی زناشویی خود داشته باشند (رسول‌زاده طباطبائی، ۱۳۷۷). کیفیت رابطه زناشویی نه تنها در سطح سلامت روانی زوجین، بلکه در سلامت روانی فرزندان و سایر نقش‌های اجتماعی آنها تأثیر می‌گذارد. در اکثر آسیب‌های روان شناختی حتی اختلالاتی که نقش عوامل ژنتیک محرز گردیده، رگه‌هایی از تأثیر خانواده‌های نابسامان مطرح گردیده است. بنابر این بررسی و پرداختن به عوامل مؤثر در رضایتمندی زناشویی می‌تواند در مفهوم پیش‌گیری نقش عمده-ای داشته باشد (ملازاده، ۱۳۸۲). روانشناسان و پژوهشگران حوزه خانواده، رضایت زناشویی را نشانگر اصلی آرامش روانی و تکامل اعضای خانواده می‌دانند، بدین خاطر اهمیت ویژه‌ای برای عوامل مؤثر بر رضایت زناشویی زوجین قائل هستند (بک^۱، ۱۹۸۹). وقتی کارکردهای خانواده، از قبیل کارکردهای زیستی، اجتماعی، شناختی و عاطفی یکی پس از دیگری آسیب می‌بیند، اعضای آن بتدریج احساس رضایتمندی خود را از دست می‌دهند. کاهش تدریجی رضایتمندی اعضای خانواده، ابتدا موجب گسستگی روانی و سپس گسستگی اجتماعی و در نهایت واقعه حقوقی می‌شود که این گسستگی، طلاق نامیده می‌شود (فاتحی و نظری، ۱۳۹۰). باید توجه داشت که ناسازگاری در روابط زناشویی زمینه اختلال در روابط اجتماعی، گرایش به انحرافات اجتماعی و افول ارزشهای فرهنگی بین زن و شوهرها را فراهم می‌کند. از سوی دیگر قابل اشاره است که رضایت جنسی نیز، در تداوم و استحکام زندگی زناشویی، نقش موثری را بازی می‌کند. نارضایتی از رابطه جنسی می‌تواند به مشکلات عمیق در روابط زوجین و ایجاد تنفر از همسر، دلخوری، حسادت، رقابت، حس انتقام‌گیری، احساس تحقیر، احساس عدم اعتماد به نفس و نظایر آنها منجر شود. این مسائل توسط تنش‌ها و اختلافات، تقویت شده یا در قالب آنها تجلی و بروز می‌یابد و به تدریج شکاف بین همسران را عمیق‌تر می‌سازد (کرستوفر و اسپرچر^۲، ۲۰۰۰). ریچارد اوردی، اشاره می‌کند که با کاربرد شیوه‌های گوناگون در شناخت روابط خانوادگی، ملاحظه می‌شود که در حال حاضر حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد ازدواج‌هایی که برای اولین بار منعقد می‌شود به طلاق، ترک یا انحلال خانواده منتهی می‌شوند (ساروخانی، ۱۳۷۶). بسیاری از جامعه‌شناسان و روانشناسان عدم شناخت کامل دو طرف، نرسیدن زوجین به بلوغ روانی و عاطفی، عدم مسؤلیت‌پذیری آنان و اختلاف فرهنگی را از مهمترین دلایل طلاق می‌دانند. این مسئله در جوامعی که زیربنای اخلاقی محکمی نداشته و به چهارچوب امن خانواده بی‌اعتنا می‌باشند بیشتر دیده می‌شود و باعث شده که از میزان ازدواجها کاسته شده و بر عکس بر میزان طلاقها افزوده شود. افزایش رشد طلاق با افزایش

1. Beck, A.

2 Christopher, F. S., & Sprecher, S

رشد آسیب‌های اجتماعی رابطه مستقیم دارد زیرا یکی از شاخص‌های ناپه‌نجاری جامعه می‌باشد (احمدی موحد، ۱۳۸۷).

بطوری که برخی از محققین بر این باورند که علت اصلی و حقیقی ۸۰٪ اختلافات زناشویی، عدم رضایت جنسی زوجین است (حسینی، ۲۰۰۳؛ احمدی و همکاران، ۲۰۰۵). و این امر نه تنها در داخل کشور بلکه در کشورهای خارجی نیز توجه پژوهشگران و محققان را به خود جلب نموده است. به عقیده کیهان‌نیا نیز منشأ بسیاری از طلاقها ناشی از نامناسب بودن روابط جنسی است. زیرا اگر به هر دلیلی رابطه جنسی سالم میان زوجین برقرار نشود، یکی از هر دو نفر ناراضی، دلخور و دلزده خواهند شد که در نتیجه همراهی سایر شرایط عدم تفاهم، بنیان خانواده متزلزل شده و امکان بروز طلاق افزایش می‌یابد. معمولاً در این موارد هیچیک از زوجین حاضر نیستند که آشکارا به دلیل اصلی جدایی خویش اعتراف نمایند (کیهان‌نیا، ۱۳۷۷). در این راستا بنتوویم^۱ (۱۹۹۶) بر اساس نظر مسترز و جانسون^۲ علل شکست ۵۰٪ از ازدواجها را عدم رضایت جنسی می‌دانند. بنابراین رضایت جنسی، در تداوم و استحکام زندگی زناشویی، نقش موثری را بازی می‌کند. مطالعه ادبیات حول محور ارتباط بین رضایت جنسی و رضایت ارتباطی عموماً ارتباط مثبت مورد نظر بین این دو بعد زندگی زناشویی را تأیید می‌کند (کریستوفر و اسپرچر، ۲۰۰۰، به نقل از هاروی^۳، ۲۰۰۵). با توجه به مطالب ارائه شده هر نوع تلاشی که بتواند به شناسایی عوامل موثر در رضایت یا عدم رضایت زندگی زناشویی بازگردد، می‌تواند یاری‌گر چگونگی گسترش سازگاری زناشویی در ابعاد مختلف باشد.

بیان مسئله:

ازدواج به معنی حرکت از رابطه وابسته به یکی از والدین، به رابطه هم‌تراز (برابر) با همسر است. در حقیقت ازدواج به معنی تمایل به سهیم شدن در فعالیت‌ها و موقعیت‌هایی است که خارج از روابط زناشویی، ممنوع می‌باشد. زندگی زناشویی شامل نزدیکی فیزیکی دائمی است که به اوج لذت جنسی در رابطه جنسی منجر می‌شود (هاروی، ۲۰۰۵).

یکی از کارکردهای اصلی ازدواج، تشکیل خانواده است. و در این راستا خانواده همواره به عنوان مهمترین سیستم انسانی مورد توجه قرار گرفته است (واتزلوویک^۴، بیوتین، جکسون^۵، ۱۹۶۷، به نقل از کلارک^۱ و شیلدز^۲، ۱۹۹۷).

-
1. Bentovim, A.
 2. Masterz & Janson
 3. Harway, M.
 4. Vatzlavic
 5. Jakson

دیدگاه خانواده درمانی، خانواده را سیستمی تلقی می‌کند که در چارچوب شرایط اجتماعی خاصی عمل می‌نماید. این طرح دارای سه جزء است. اول، "ساخت خانواده"^۳ عبارت از یک سیستم اجتماعی فرهنگی باز و در حال دگرگونی است. دوم، خانواده تکامل می‌یابد، یعنی مراحل را پشت سر می‌گذارد که مستلزم بازسازی^۴ است. سوم، خانواده با شرایط، تغییر و تطابق پیدا می‌کند تا تداوم خود را حفظ کند و رشد روانی-اجتماعی هر یک از اعضای خود را افزایش دهد. از سویی ساخت خانواده مجموعه نامرئی انتظارات عملکردی است، که شیوه‌های مراوده یا میان-کنشهای اعضای خانواده را سازمان می‌دهد؛ یعنی خانواده سیستمی است که عملکرد آن از طریق الگوهای مراوده‌ای صورت می‌گیرد (مینوچین، ۱۹۷۴).

در راستای ویژگی‌های عنوان شده در مورد پویایی، تغییر و تکامل سیستم خانواده، باید توجه داشت که امروزه خانواده در ایران با چالش‌هایی رو به روست؛ از جمله تغییر نقش و جایگاه زنان، تغییر نگاه به نقش همسر، تغییر مرکزیت تصمیم‌گیری در خانواده و ... که به مجموعه‌ای از مسائل پیچیده انجامیده است. تغییرات خانواده در جامعه ایران به دلیل نفوذ پیامدهای منفی مدرنیته، نگرانی‌هایی را برای کارشناسان در این حوزه به وجود آورده است. وضعیت خانواده، چگونگی روابط بین اعضای خانواده و انحلال و فروپاشی آن از یک سو بازتاب شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است و از سوی دیگر، معلول عوامل درونی خانواده (سطح خرد) و کیفیت و چگونگی آن می‌باشد. مطابق نظریه نوسازی (غرب‌گرایی) که یکی از نظریات مهم در حوزه جامعه‌شناسی می‌باشد، خانواده در تغییرات ساختاری و فرهنگی و در گذر جامعه از نظم سنتی به نظم مدرن، دچار تغییرات چشم‌گیری می‌شود. نظام خانواده طی فرایند مدرنیته با اولویت حفظ نهاد خانواده، با چالش‌های جدی مواجه شده است. نقش‌های جنسیتی با هجوم اندیشه برابری طلبی جابه‌جا گردیده و تضادهای جنسیتی در خانواده، با شکستن مرز تفاوت‌های حقوقی منبث از تکوین متفاوت زن و مرد، به فردی شدن بیشتر افراد در خانواده و از دست رفتن روابط عاطفی آن انجامیده است. روند رو به رشد نوگرایی در خانواده ایرانی، به صورت تغییر شکل در حمایت‌های اجتماعی خانواده، دسترسی به انواع شبکه‌های ارتباطی، افزایش حضور زنان در حوزه عمومی، کاهش فرزندآوری، کم رنگ شدن باورهای مذهبی خانواده‌ها، تغییر در نگرش‌های جنسیتی، تغییر در شیوه گذران اوقات فراغت خانواده‌ها، افزایش میزان استفاده از رسانه‌ها، تغییر در چگونگی حیات عاطفی خانواده‌ها و ... می‌باشد که می‌تواند به تغییر شکل یا فرسایش سرمایه فرهنگی و اجتماعی خانواده‌ها و افزایش طلاق ختم شود (محبی، ۱۳۹۰).

با این حال افراد به دلایل مختلفی ازدواج می‌کنند و دلیل اصلی برای ازدواج اکثر آنان، داشتن یک زندگی خوب و بدون تعارض است. چنانچه رضایت زناشویی می‌تواند نشان‌دهنده تداوم یا پایان احتمالی یک رابطه زناشویی باشد

-
1. Clark. R. D.
 2. Shields. G.
 3. Family Structure
 4. Restructuring

(نادری و همکاران، ۱۳۸۸). در مطالعات مربوط به زوجین و خانواده و رضایت زناشویی، دو دیدگاه مطرح شده است: نخستین دیدگاه، علل درون فردی سازگاری را مطرح می‌کند که نظریه پردازان صفت و روان تحلیل‌گری طرفدار آن هستند. بدین معنی که ویژگی‌های شخصیتی شریک ازدواج باعث همسانی پایدار و رضایت‌مندی دو جانبه یا ناپایداری همراه با نارضایتی می‌شود. دیدگاه دوم، به مسایل بین فردی توجه دارد. این دیدگاه در بین روان درمان‌گران رفتارگرا، محبوبیت و جاذبه‌ی بیش‌تری دارد. براساس این دیدگاه، مشکل اصلی زوج‌های مسئله دار به ناسازگاری زوج‌ها برمی‌گردد. بدین صورت که رفتارها به جای پاداش، بیش‌تر تنبیه در پی دارند. چون در حقیقت همسران آشفته، در مهارت‌های اجتماعی خود ضعف دارند و در تماس با همسر خود، کنش‌ها و واکنش‌های رفتاری منفی زیادی نشان می‌دهند (پرلمن^۱، ۱۹۹۸؛ به نقل از بنی اسدی، ۱۳۸۱). دیدگاه دیگر دیدگاه تلفیقی است که بر اساس آن بسیاری از پژوهشگران باور دارند که هر دو عامل (تعامل‌های بین فردی و صفات شخصیتی) در کیفیت روابط زوجین اهمیت دارند (کاگین، هوستون و هوتس^۲، ۲۰۰۲).

پژوهش‌های انجام شده نیز نشانگر توجه به عوامل درون و برون خانوادگی بر میزان سازگاری زناشویی است. یافته‌های یک پژوهش حاکی از آن بوده که رضایت‌مندی یا نارضايت‌مندی زناشویی به مقدار سالهایی که زوج در رابطه زناشویی سپری می‌کنند بستگی ندارد، در حالیکه متغیرهای دیگری مانند عزت نفس بالا و توانمندی یک زوج در ارتباط می‌تواند به ایجاد و حفظ زندگی زناشویی پربار، کمک نماید (اپریسان و کریستا^۳، ۲۰۱۲). نتایج مطالعه دزارا^۴ (۲۰۱۰) نشان داد که رضایت مردان از صمیمیت فیزیکی در سالهای اولیه ازدواج، تأثیر مثبت پایداری بر شکست یا موفقیت زوجین در زندگی زناشویی‌شان دارد. مطالعه پوپین و وایت هد^۵ (۲۰۱۰) نیز نشان داده که بعد از گذشت ۱۰ سال از ازدواج، تنها ۲۵٪ از زوجها، همچنان شادکام و راضی بودند.

یکی از عوامل درون خانوادگی تأثیرگذار بر سازگاری زناشویی رضایت از رابطه جنسی است. از سوی دیگر یکی از پیامدهای تعارض زناشویی نیز، کاهش روابط جنسی می‌باشد. ارتباطات جنسی همسران فرایندی دو طرفه است که هر گونه اختلال در آن می‌تواند زمینه‌ای جهت بروز مشکلات و متزلزل شدن کانون خانواده باشد. اگر چه زندگی زناشویی سعادت‌مندانه فقط تا اندازه ای مربوط به رابطه جنسی است ولی این رابطه ممکن است از مهمترین علل خوشبختی یا عدم خوشبختی در زندگی زناشویی باشد، زیرا اگر این رابطه قانع کننده نباشد منجر به احساس محرومیت، ناکامی و عدم احساس ایمنی، به خطر افتادن سلامت روان و در نتیجه از هم پاشیدگی خانواده می‌شود (شاملو، ۱۳۸۰). باید اشاره کرد سطوح بالایی از رضایت جنسی نیز منجر به افزایش کیفیت زندگی زناشویی شده که

-
1. Perelman, M A.
 2. Caughin, J.P, Huston, T.L. & Houts, R.N.
 3. Oprisan, E; Cristea, D
 4. Dzara, K.
 5. Popenoe, D & Whitehead. R.D.

این منجر به کاهش بی‌ثباتی زناشویی در طی زندگی می‌گردد. بنابراین امیال و نیازهای جنسی در زندگی زناشویی نقش اساسی دارند. چنانچه لذت جنسی موجب می‌شود بسیاری از مشکلات روزمره زندگی و اختلافات زناشویی نادیده گرفته شود و وابستگی عاطفی بین زن و شوهر افزایش یابد. مطالعه اسپرچر در سال ۲۰۰۲ نشان داده کسانی که از نظر جنسی دچار نارضایتی بودند، بیشتر خواهان جدایی بودند و کسانی که از رضایت جنسی بالاتری بهره برده بودند، روابط طولانی مدتی را ادامه دادند (هاروی، ۲۰۰۵). عوامل مختلفی در تعیین رفتارها و تمایلات جنسی نقش دارند، نظیر عوامل تشریحی، فیزیولوژی، روان‌شناسی، فرهنگی که فرد در آن زندگی می‌کند، روابط فرد با دیگران و تجارب رشدی در طول دوران زندگی. این تمایلات در برگزیده ادراک مردانگی یا زنانگی، و افکار و تخیلات خصوصی و رفتار است (کاپلان و سادوک^۱، ۲۰۰۷). با این وجود بر اساس نظریه ناسازگاری جنسی، عدم توافق جنسی زوجین اولین و مهمترین عامل طلاق است. فرض اصلی این نظریه این است که کامیابی جنسی به ازدواجی موفق منجر می‌شود و ناکامی جنسی طلاق را به دنبال دارد. کاهش رضایت جنسی به هر دلیلی ایجاد شود دارای پیامدهای منفی بسیاری است.

یکی از متغیرهای دیگری که سازگاری زناشویی را متاثر می‌کند، نقش جنسیتی همسران می‌باشد. بر اساس تحقیق مهرابی زاده هنرمند و همکاران (۱۳۸۵) این نتیجه بدست آمد که بین رضایت زناشویی گروههای ترکیبی نه‌گانه سنخهای جنسیتی زوجین (زنان شاغل و همسران آنان) تفاوت معنی داری وجود داشت. رضایت زناشویی گروه ترکیبی مردانه- مردانه بطور معنی داری از گروههای ترکیبی دیگر بیشتر بود. بر این اساس یکی از متغیرهای مهم در ارتباط با سلامت روانی و سازگاری زناشویی، نقشهای جنسیتی، بویژه آندروژنی^۲ است. آگروال^۳ (۱۹۷۱)، بم (۱۹۷۵)، و کوک^۴ (۱۹۹۳) در پژوهشهایی نشان دادند که در مقایسه با افراد دارای گونه جنسیتی زنانه یا مردانه، زنان و مردان آندروژن دوست داشتنی‌تر، سازگارتر، آسوده‌تر در روابط جنسی، و از دیدگاه بین فردی خوشنودترند. در زندگی زناشویی نیز، همسران آندروژن خوشنودی بیشتری دارند. برگ، ویل سون، و وین گارت نر^۵ (۱۹۹۱) نیز نشان دادند که آندروژنی، تنش کمتر و رضایت بیشتری از زناشویی را در پی خواهد داشت (به نقل از ابوالقاسمی و کیامرثی، ۱۳۸۵). این یافته‌ها در کل نشان می‌دهند که درجات مختلف مردانگی و زنانگی در مردان و زنان می‌تواند پیامدهای گوناگونی را در روابط زوجین در پی داشته باشد.

متغیر دیگر مورد بررسی در پژوهشها و مباحث مرتبط با رضایت و سازگاری زناشویی، ویژگی‌های شخصیتی زوجین است. نتایج پژوهش شاکریان، فاطمی، فرهادیان (۱۳۹۰) نشان داد که بین عامل شخصیتی نوروگرایبی و

-
1. Kaplan & Sadock
 2. Androgyny
 3. Agarwal, A. K
 4. Cook, Rachel
 5. Berg, Barbara J., John F. Wilson, and Paul J. Weingartner.

رضایتمندی زناشویی رابطه منفی وجود دارد ولی عوامل شخصیتی برون‌گرایی، وظیفه‌شناسی، مقبولیت و گشودگی با رضایتمندی زناشویی رابطه مثبت دارند. در این پژوهش برون‌گرایی بیشترین سهم را در پیش‌بینی رضایتمندی زناشویی ایفا می‌نمود. در مطالعه‌ای که محسن امیری و همکاران (۲۰۱۱) در جهت کشف تأثیر مدل پنج‌عاملی شخصیت و الگوهای ارتباطی بر روی رضایت زناشویی انجام دادند، به این نتیجه دست یافتند که نوروگرایی رابطه منفی معناداری را با رضایت زناشویی داشت؛ در حالیکه چهار مقیاس دیگر ویژگی‌های شخصیتی رابطه مثبت معناداری را با رضایت زناشویی نشان داد. و نیز شاخصه نوروگرایی اولین عامل پیش‌بینی کننده رضایت زناشویی بود و چهار عامل دیگر پیش‌بینی کننده درجه دوم بودند (امیری، فرهودی، عبدالوند، ۲۰۱۱). در مطالعه کاترین استرود^۱ و همکاران برای تشخیص رابطه رضایت از روابط و ویژگی‌های شخصیتی، این نتیجه حاصل گردید که مطابق مدل سازگاری با آسیب‌پذیری نسبت به استرس، طبق گزارش خود فرد و همسر او، روان‌آزرده‌خوبی و برون‌گرایی با رضایت رابطه داشتند (کاترین و همکاران، ۲۰۱۰). مطالعات نشان داده‌اند که ویژگی‌های شخصیتی قابل‌اندازه‌گیری اشخاص می‌تواند حداقل ۳۵٪ واریانس رضایت از زندگی افراد را پیش‌بینی نماید (وود، جوزف، مالتبی^۲، ۲۰۰۸). نتایج مطالعه بیرامی^۳ و همکاران (۲۰۱۱) نشان داد که بین اضطراب صفت و رضایت زناشویی، و نیز بین اضطراب حالت و رضایت زناشویی در زنان متأهل رابطه‌ای منفی وجود دارد.

عامل دیگری که در تحقیقات به عنوان عامل تأثیرگذار در سازگاری زناشویی زوجها مطرح گردیده است، سبک دلبستگی زوجین می‌باشد. از یک سو، ارزش تکاملی انسجام دلبستگی و از سوی دیگر پیوستگی ازدواج و رضایت زناشویی، بصورتی بنیادین دلبستگی و رضایت زناشویی را به هم مرتبط می‌سازد. از این‌رو نظریه دلبستگی چهارچوب مناسبی را فراهم می‌کند که به فهم بهتر در روابط زناشویی و شیوه‌های مقابله با تعارض زوجین کمک می‌کند (کرولی^۴، ۲۰۰۶؛ کیمبرلی و باکر^۵، ۲۰۰۸). نتایج پژوهشی نشان داد که سبک دلبستگی ایمن با سطوح بالاتر رضایت زناشویی همبستگی دارد و در عوض زوج‌های نایمن سطوح پایین‌تر رضایت زناشویی را گزارش داده‌اند تا آنجا که احتمال گسستن پیوند زناشویی را تا ۵۸ درصد افزایش می‌دهد (پالی^۶ و همکاران، ۲۰۰۲؛ به نقل از مردانی و حیدری، ۱۳۸۹). همچنین نتایج تحقیق علی‌شاکر و همکاران نشان داد که سبک دلبستگی به تنهایی، سازگاری زناشویی را پیش‌بینی می‌کند بدین گونه که هر چقدر افراد دارای سبک دلبستگی ایمن‌تری باشند سازگاری زناشویی آنان نیز بیشتر می‌شود و هرچه قدر افراد دارای سبک دلبستگی نایمن‌تری باشند سازگاری زناشویی کاهش یافته و اختلاف و درگیری‌های خانوادگی افزایش می‌یابد (شاکر، فتحی‌آشتیانی، مهدویان، ۱۳۹۰).

-
1. Catherine B.
 2. Wood, Joseph & Maltby
 3. Bayrami, M.
 4. Crowley. A. K.
 5. Kimberly, R. A. Baker. A. T.
 6. Paley, BJ.

نتایج پژوهش دیگری (آلن^۱، ۲۰۰۴؛ به نقل از اکبری، وفایی، خسروی، ۱۳۹۰) حاکی از آن است که افراد اجتنابی گرایش دارند فعالیت‌هایی را گزارش کنند که گویای صمیمیت روان شناختی پایین است. از آن جاییکه افراد دارای سبک اجتنابی قادر به برقراری روابط عمیق و صمیمی با دیگران نیستند، لذا رضایت ارتباطی، جنسی و زناشویی پایین‌تری را دارا می‌باشند، بنابراین تعارض‌های میان فردی بیشتری را بخصوص با همسر خود تجربه می‌کنند. بطور کلی افراد با دلبستگی ایمن، تعارض کمتر، رضایت بیشتر، ثبات بیشتر و دوره طولانی‌تر در روابط عاشقانه خود تجربه می‌کنند و افراد با سبک دلبستگی ناایمن، تعارض بیشتر، رضایت کمتر و دوره‌های کوتاه‌تری در روابط عاشقانه خود تجربه می‌نمایند (افخم ابراهیمی، ۱۳۸۷). باتزر طی پژوهشی دریافت که دلبستگی ناایمن دوسوگرا و اجتنابی با کاهش رضایت جنسی و رضایت زناشویی همراه است ($P < 0/001$) (باتزر و کمپل^۲، ۲۰۰۸)..

حال با توجه به این مسئله که طلاق، از جمله عوامل گسیختگی و از هم پاشیدگی کانون خانواده است که عواقب بسیاری را برای افراد جامعه داشته و می‌تواند منشأ بسیاری از آسیب‌های اجتماعی نیز باشد، و نیز با توجه به روند روزافزون آن، بررسی عمیق‌تر و کاوش بیشتر پیرامون طلاق از اولویت‌های بهداشت روان افراد و نیز سلامت جامعه به شمار می‌آید؛ چنانکه روند طلاق در دهه سوم (۱۳۸۸-۱۳۸۰) در ایران، یعنی از سال ۱۳۸۰ روندی کاملاً صعودی داشته است؛ بطوری که از ۰/۹۵ به ۱/۷۱ در هزار در کل کشور افزایش یافته است. همچنین میزان طلاق در مناطق روستایی به بیش از دو برابر (از ۰/۴۱ به ۰/۸۸ در هزار) و در مناطق شهری، نزدیک به دو برابر (از ۱/۰۱ به ۲/۰۹ در هزار) صعود کرده است (کلانتری، ۱۳۹۰). طبق گزارش سازمان ثبت احوال کشور و مرکز آمار ایران، در سال ۱۳۸۹ تعداد ۱۳۷۲۰۰ واقعه طلاق در کشور به ثبت رسیده است که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۱/۹ درصد افزایش داشته است و در سال ۱۳۹۰ این تعداد به ۱۴۲۸۴۱ رسیده است. که از این تعداد ۶۶۲۹ تایی آن در استان آذربایجان شرقی بوقوع پیوسته است. همین‌طور در سال ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ بیشترین طلاق ثبت شده در کشور، مربوط به مردان گروه سنی ۲۹-۲۵ ساله بوده است که با زنان ۲۴-۲۰ ساله رخ داده و تعداد آن برابر با ۱۶۴۷۴ واقعه در سال ۱۳۸۹ و ۱۶۰۷۱ در سال ۱۳۹۰ می‌باشد. نیز تعداد طلاق ثبت شده در سال ۱۳۹۰ بر اساس طول مدت ازدواج به این ترتیب است: بیشترین تعداد مربوط به مدت ازدواج کمتر از یک سال با ۱۶۰۲۵ واقعه، ۱ تا ۲ سال ۱۳۸۰۰ طلاق، ۲ تا ۳ سال ۱۱۲۷۹، ۳ تا ۴ سال ۹۸۶۲ طلاق و به همین ترتیب با افزایش طول مدت ازدواج از نرخ طلاق کاسته شده است. که این امر نشان دهنده وجود تعارضات بیشتر در سالهای اول ازدواج است. همین‌طور بر اساس آمار، در سال ۱۳۹۰ نسبت ازدواج به طلاق در کل کشور ۶ به ۱ بوده است؛ و نهایتاً تعداد طلاق به ثبت رسیده در کل کشور تا پایان دی ماه امسال ۱۰۸۴۴۵ واقعه می‌باشد (سازمان ثبت احوال کشور).

1. Allen E.S

2. Butzer B, Campbell L.

اما چرا با وجود بالا رفتن اطلاعات و سطح آگاهی عموم در مورد ازدواج و مسائل زناشویی آمار طلاق به این شکل در حال افزایش صعودی است. و از طرفی با وجود مطالعات گسترده‌ای که در حوزه مسائل خانواده، به بررسی عوامل مختلف تأثیرگذار بر نارضایتی‌ها و شکست پیوندهای زناشویی پرداخته‌اند، باز متخصصان حوزه مسائل خانواده با وجود تلاش‌های وافر، در کاهش چشمگیر وقوع این گسست و شکست پیمان‌های زناشویی ناتوان و عاجز مانده‌اند؛ و یا موفقیت در پیشگیری از تعارضات منجر به طلاق آنقدر ناچیز می‌باشد که آمار از برآورد آن ناتوان است. حال در این مجال، بررسی نقش پاره‌ای از عوامل تأثیرگذار بر سازگاری و رضایت مندی زناشویی، بصورت مقایسه‌ای بین زوجین سازگار و ناسازگار، و نیز در بین گروه زنان و مردان لازم و ضروری بنظر می‌رسد. چرا که در مقایسه بین گروه‌ها اطلاعات جامع‌تر و دقیق‌تری از میزان تأثیرگذاری واقعی متغیرها بدست می‌آید.

البته تحقیقات چندی که بصورت مقایسه‌ای بر روی زوجین عادی و در حال طلاق یا متعارض انجام گرفته‌اند، وجود تفاوت‌های عمده‌ای را بین این دو گروه در چند متغیر مشخص نموده‌اند. از جمله دهقان (۱۳۸۰) در تحقیق "مقایسه تعارضات زناشویی زنان متقاضی طلاق با زنان مراجعه کننده برای مشاوره‌ی زناشویی غیر متقاضی طلاق" دریافت بین این دو گروه از زنان در مؤلفه‌های کاهش همکاری، افزایش واکنش‌های هیجانی، جلب حمایت فرزند، کاهش رابطه‌ی خانوادگی با خویشاوندان همسر و دوستان تفاوت معناداری وجود دارد. اما در مؤلفه‌های کاهش رابطه‌ی جنسی، افزایش رابطه‌ی فردی با خویشاوندان خود، جدا کردن امور مالی نیز تفاوت معناداری بین دو گروه مشاهده نشد، به طور کلی تعارضات زناشویی در بین زنان متقاضی طلاق بیشتر از زنان مراجعه کننده برای مشاوره‌ی زناشویی بود. ظهیرالدین و خدایی فر (۱۳۸۲) در پژوهش خود به "بررسی نیمرخ‌های شخصیتی مراجعین طلاق به دادگاه خانواده" شهرستان تهران پرداختند. نتایج تحقیق ظهیرالدین و خدایی فر (۱۳۸۲) نشان داد رفتارهای تکاملی، روابط مختل بین فردی، خلق بی ثبات، خود بیمارانگاری، بدگمانی، اختلال انطباق، افسردگی معمول، اضطراب، وسواس و هراس بیشترین یافته‌ها در نیمرخ شخصیتی مراجعین طلاق بود. مطالعات آماتو و راجرز (۱۹۹۷) نیز نشان داد که مشکلات موجود در ازدواج مثل خیانت جنسی، حسادت، نوشیدن الکل، ولخرجی در پول، بد اخلاقی، عدم ارتباط و عصیت میزان طلاق را افزایش می‌دهند. در این میان رابطه جنسی نامشروع پیش بینی کننده‌ی قوی برای طلاق بود. در بررسی علل طلاق نیز مطالعه‌ی مشکی و همکاران (۱۳۸۹) که با هدف شناخت وضعیت و عوامل مؤثر بر طلاق انجام گرفت، از نظر عوامل مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و فردی بیشترین عوامل مرتبط با طلاق، شناخت ناکافی همسر، عدم تفاهم، دخالت فامیل و دیگران در زندگی، بیکاری، اجباری بودن ازدواج، کمبود مهارت‌های زندگی، اعتیاد، سن پایین ازدواج، شهر نشینی، بیماری‌های جسمی یا روانی همسر، کمبود مهارت‌های جنسی و ارتباطی در ازدواج بوده است. رحیمی (۱۳۷۹) پژوهشی باعنوان "بررسی علل طلاق در استان خراسان" انجام داد و به نتایج زیر دست یافت: عدم تفاهم اخلاقی، عدم تمکین، بیکاری، مشکلات مالی و اقتصادی، اعتیاد، مداخله دیگران، اختلاف سطح سواد و اختلاف سنی از مهمترین عوامل طلاق می‌باشند. اما چنانچه پیداست این